



نیم نگاهی به تفسیر نور علی نور

تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان

ع. قشلاقی

تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان، مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتح رازی، ج ۱۰۹، قم، پاییز ۸۴.

منابع شرح حال ابوالفتوح رازی دو تن از شاگردان ابوالفتوح یعنی ابن شهر آشوب مازندرانی در معالم العلماء و متعجب الدین در فهرست شرح حال او را نوشته اند، همچنین قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین به شرح حال ابوالفتوح پرداخته است و نیز مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک شرح حال ابوالفتوح را آورده است، در ضمن محمد خان قزوینی در خاتمه الطبع چاپ اول تفسیر شرح حالی دراز دامن پرداخته و جنبه های مختلف تفسیر و مفسر را باز نموده است.

همچنین علامه شعرانی در مقدمه چاپ دوازده جلدی تفسیر به شرح حال نسبتاً مفصل از او پرداخته و مواردی از نظریات علامه قزوینی را به نقد کشیده است. آقای دکتر عسکر حقوقی هم موضوع رساله دکتری خود را ابوالفتوح رازی و تفسیر او قرار داده و علاوه بر آن در کتابی سه جلدی با عنوان تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی به تفصیل به شرح حال ابوالفتوح و اکاوی تفسیر او پرداخته است. تعلیقات مرحوم محدث ارموی در تعلیقات نقض نیز در باز نمودن ابهاماتی از شرح حال ابوالفتوح

۱. روض الجنان، ج ۱، ص ۱.

۲. رک: حسین کریمان، طبرسی و مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۲۹، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱).

۳. تاریخ تفسیر قرآن کریم، حبیب الله جلالیان، ص ۲۰۶ (چاپ اول، اسوه، ۱۳۷۲).

درآمد

سپاس خدای را که بردارنده این ایوان است و گسترنده این شادروان است، آراینده آن به آفتاب و ماه و ستارگان است و دارنده این پیغامبران و امامان است و درود بر رسول او که سید پیغمبران و ختم مرسلان است و بر اهل البیت او که ستارگان زمین و پیشوایان دینند و بر یاران او بزرگان و اخیار از مهاجر و انصار.^۱

شیخ ابوالفتوح رازی از مفسران بزرگ شیعه در سده ششم ق و تفسیر او روض الجنان و روض الجنان نخستین تفسیر فارسی شیعی و بلکه به حق می توان گفت این تفسیر مهمترین تفسیر کامل شیعی به زبان پارسی از آغاز تاکنون است.

شیخ ابوالفتوح رازی تقریباً معاصر امین الاسلام طبرسی صاحب مجمع البیان بوده^۲ و طبق یک تقسیم بندی از طبقه ششم مفسران شیعه محسوب می شود.^۳ خاندان شیخ ابوالفتوح و پدران وی در نیشابور بودند و جد او ابو احمد بن حسین از نیشابور به ری آمد و چنان که خود در تفسیر آیه ۲۵ سوره فتح می گوید، بدیل بن ورقاء خزاعی و نافع بن بدیل و رقاء خزاعی، دو تن از صحابه رسول خدا (ص) از اجداد ایشانند؛ بنابراین خاندان ابوالفتوح اصالتاً عرب بوده اند، اما در ایران نشو و نما کرده و فارسی زبان شده اند.

اهمیت دارد. اما در این میان هنوز جای یک پژوهش همه جانبه درباره شیخ ابوالفتوح رازی و تفسیرش خالی است.

در سال‌های اخیر نیز چندین مقاله درباره شیخ ابوالفتوح رازی و تفسیر او نگاشته شده که بعضی از آنها حایز اهمیتند، از جمله مقاله «طبری و ابوالفتوح» نوشته دکتر محمد جعفر یاحقی که در یادنامه طبری (تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ص ۳۱۹-۳۳۳) چاپ شده و مقاله «ترجمه آیات تفسیر طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی» نوشته دکتر محمد مهدی ناصح که آن هم در یادنامه طبری (ص ۲۹۹-۳۱۷) چاپ شده است. دکتر آذرتاش آذرنوش نیز در کتاب گران ارج خود تاریخ ترجمه از عربی به فارسی بخشی را به ترجمه ذیل آیات در تفسیر شیخ ابوالفتوح اختصاص داده است. مقاله جناب حجت الاسلام محمد حسن خزاعی ویراستار چاپ بیست جلدی روض الجنان با عنوان «دقت ابوالفتوح رازی در معانی واژه‌ها و مقایسه آنها با تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبری» که در مجله مشکات (س ۱۳۷۴، ش ۴۸، ص ۲۰۵-۲۱۶) چاپ شده هم درخور دقت و تأمل است.

تفسیر روض الجنان

قبل از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی چند تفسیر دیگر به زبان فارسی نوشته شده بود. پس از ترجمه تفسیر کبیر طبری، تفسیر شاهپور، تفسیر زاهدی و تفسیر سوراآبادی نوشته شد. از این چند تفسیر که بگذریم تفسیر روض الجنان و روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی که در بیست مجلد به زبان فارسی نوشته شده است بدون تردید مهمترین تفسیر فارسی تا به امروز و یکی از ذخایر بسیار نفیس و از گنجینه‌های ذی قیمت ادب زبان پارسی است.

شیخ ابوالفتوح رازی در عهدی که نویسندگان برای اظهار فضل و نشان دادن اطلاعات خود در زبان و لغت عربی دست به کار تکلفات صوری و به کار بردن صنایع لفظی و مانند آن بوده‌اند، در نهایت کلام باری عز آسمه را به شیوایی و فصاحت و جزالت خاص خود تفسیر کرد آن چنان که از لغات کهنه پارسی و ترکیبات و اصطلاحات پیشین و خصوصیات دستوری قرن سوم و چهارم بی بهره نماند، با این که مستقیماً قرآن را تفسیر می‌کرد و ظاهراً می‌بایست بیشتر تحت تأثیر ادبیات عرب قرار می‌گرفت آن اندازه لغات و اصطلاحات عربی را چاشنی نثرش نساخته که کلیله و دمنه ابوالمعالی و چهارمقاله عروضی دستمایه نوشته خویش کرده‌اند. نثر ساده و بی تکلف تفسیر شیخ ابوالفتوح از بسیاری جهات لطافت و سادگی و شیوایی و فصاحت آثار منثور پارسی دری را شامل است. شیخ هرگز به لفاظی نپرداخته و

حقایق و معانی عالی را فدای لفظ نکرده و با این که کار بسیار خطیر و دشواری در پیش داشته و در تفسیر آیات، آرا و عقاید مخالفان را مستلاً و منطقاً بایست رد می‌کرده، جز از طریق سادگی و بی پیرایگی قدم بر نداشته و حقاً و انصافاً حق امری آن چنان خطیر را به خوبی ادا کرده است.

اگر چهارمقاله نظامی و کلیله و دمنه ابوالمعالی و مقامات حمیدی و ... را باید در زمره نثر فنی قرن ششم به شمار آورد بدون هیچ گونه اندیشه‌ای نثر تفسیر کبیر شیخ را می‌بایست در ردیف ساده‌ترین و شیواترین آثار منثور قرن ششم محسوب داشت که از پیرایه هر نوع تکلف و تصنعی عاری است و در نهایت سادگی و زیبایی و رسایی است.

اصولاً بنای نثر تا اواخر قرن سوم هجری بر سادگی نهاده شده و غالب نویسندگان همت بر ایجاد نثری مرسل و ساده و موجز و خالی از هر نوع صنایع لفظی صرف کرده‌اند؛ این همه تکلفات و صنایع از نثر عربی به نثر فارسی رسیده و سرایت کرده. نثر عرب نیز در قرن سوم ساده و بی پیرایه بوده و اگر اسجاعی در بدایت کار و آغاز کتب دیده می‌شود یا تکرار و موازنه‌ای در اثنای کتاب‌های آن زمان به چشم می‌خورد همه از برای بسط معنا و تأکید مطلب است و نویسنده را در این کار قصدی و عمدی نبوده و بی اختیار و دور از هر نوع تکلف و تصنعی چنان عباراتی آورده و تنسیق کرده است. اما در قرن ششم و پس از آن تمام صنایع از مترادفات و موازنه و اسجاع و مطابقه و جز آنها برای خودنمایی و فضل فروشی و اظهار هنر و قدرت بوده است.

با این وصف کتاب تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی که در زمره آثار علمی این زمان است از پیرایه صنایع و تکلفات عاری است، چه در کتب علمی مؤلف معانی بزرگی پیش رو دارد که برای همه فهم کردن معانی جانب سادگی و روانی عبارات را باید نگاه دارد و معنا را فدای لفظ نکند.^۴ این تفسیر فواید لغوی، تفسیری، کلامی، فقهی، تاریخی و ... دارد که در نمونه‌ای از تعلیقات بعضی از آنها نقل خواهد شد.

اصطلاحات خاص مؤلف در تفسیر روض الجنان^۵

مؤلف (ره) این کتاب اصطلاحات خاص دارد که در عصر او میان مردم متداول بوده و مردم عصر ما بدان انس ندارند و پیش از شروع در مطالعه تفسیر بهتر است بدان توجه کنند:

۴. دکتر عسکر حقوقی، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۵۸-۶۱ با تلخیص و تصرف (چاپ اول، تهران، ۱۳۴۶).

۵. برای مطالعه تفصیلی این موضوع رک: نورعلی نور، ج ۱، ص ۲۹-۳۳.

ممارست مأنوس می گردد، چنان که نثر و نظم آن عهد حتی اشعار فردوسی برای آنها که ممارست ندارند چندان دلپذیر نیست.

شیخ ابوالفتوح در ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و امثال آن غایت جهد به کار برده و منتهای تحقیق به عمل آورده است، آن اندازه شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیت آورده هیچ یک از تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیاورده اند.

تفسیر کشاف با آن که مؤلفش زمخشری استاد بزرگ فن است به اندازه تفسیر شیخ ابوالفتوح تحقیق لغوی و ادبی ندارد و شواهد این کتاب چند برابر شواهد کشاف است و مؤلف خود به استادی زمخشری اقرار دارد و او را از مشایخ و اساتید خود شمرده است، با این حال در عربیت از کشاف در گذشته مگر آن که نکات معانی و بیان در تفسیر کشاف بیش از همه تفاسیر است و تفسیر ابوالفتوح، بلکه مجمع البیان هم از جهت علم بلاغت به پای کشاف نمی رسد، چنان که کشاف در سایر نکات ادبی بدین دو نمی رسد.

مؤلف در علم کلام روش قدما را برگزیده است. متکلمین در اصول دین به دلیل عقلی ای تمسک می کردند که موجب یقین باشد یا به روایات متواتر و از ظن و خبر واحد و ظواهر ظنی احتراز می جستند و همین طریقه را شیخ ابوالفتوح و اکثر مفسران ما برگزیدند، مانند شیخ طوسی (ره) در تبیان و طبری در مجمع البیان.

شیخ ابوالفتوح در اخلاق و آداب از اخبار و آثار و سخنان مشایخ صوفی و اشعار و کلمات قصار بزرگان بسیار آورده است. در قصص انبیای گذشته از عرائس ثعلبی فراوان نقل کرده و چون اخبار ضعیف در عرائس بسیار است و اعتماد بر آن نیست خواننده این تفسیر را شگفت آید که مردی عالم مانند مؤلف که اعتماد بر روایت غیر ائمه معصومین (ع) را مطلقاً جایز نمی داند حتی اگر از صحاح سته آنان باشد، چگونه از کتابی ضعیف از کتب اهل سنت نقل روایت می کند. اما از چند جهت او را مصیب باید شمرد: یکی آن که غالب وقایع به وجه مختلف روایت شده و خواننده می داند چون قضیه را به چند گونه روایت کنند هیچ یک را اعتبار نباشد و مراد نقل قدر مشترک است؛ دوم این که قصص و حکایات انبیای گذشته منشأ حکمی از احکام شرعی نیست و از آن حلال و حرام استنباط نمی شود و ناقل آن را برای شنیدن نقل می کند نه برای اعتقاد به صحت آن؛ سوم آن که روایت قصص هر چند ضعیف، بلکه کاذب باشد چون متضمن

استعمال صیغه مفرد مخاطب به جای جمع و با فاعل جمع، به جای گفتید، گفتمی و به جای رفتید، رفتی به کار می برد، مثلاً «وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ؟ وَ شِمَا مِی دَانِی» و «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ؟» و اگر می باشی در شک».

فعل ماضی متکلم مع الغیر در زبان فارسی مانند رفتیم و گفتیم و کردیم به صورت رفتمانی و گفتمانی و کردمانی آمده است.

یکی از اصطلاحات خاص این کتاب «انزله کردن» است به جای نازل کردن و وحی و فرود آمدن کتاب آسمانی، چنان که فرماید خدای تعالی فلان آیه انزله کرد.

«ب» و «با» برای صیوررت، مثلاً گوید «او را به حاکم کرد» و ما در مثل این حرف «با» را نیاوریم.

مؤلف فعل مجهول عربی را بیشتر به صورت فعل منسوب به جماعت مجهول ترجمه می کند، مثل ضُرِبَ (زده شد) می گوید: زدند و قُتِلَ (کشتند) و قیلَ (گویند).

نهاد به معنای وضع چنان که گوید: این جمله بر نهاد استفهام است یعنی به وضع استفهام و به معنای پرسش.

دیگر از اصطلاحات قدیم حذف «نون» مصدر است مانند کرد و خورد، یعنی کار کردن و خوردن و آمد و شد، یعنی آمدن و رفتن.

استعمال چند در غیر معنای استفهامی یعنی اندازه و مقدار مثلاً هم چند، یعنی هم اندازه.

کلمه ابن را که به معنای پسر است بسیار از میان دو اسم می افکنند، مثلاً مؤلف به جای محمد بن مسلم گوید: محمد مسلم و به جای سعید بن جبیر، سعید جبیر.

سواء یعنی مساوی است، «سواء اگر به نیتش سوگند باشد و اگر نباشد» یعنی مساوی است حکم آن چه نیت سوگند کند و چه نیت نکند.

عند به معنای نزد چنان که گوید «عند آن موسی (ع) گفت» یعنی در آن وقت.

أحسب یعنی گمان دارم و معتقدم (ج مشهد، ج ۲، ص ۱۸۳) أحسب که چنین است یعنی فرض کردیم که چنین است شما را چه سود؟

استعمال «باز» بر سر فعل، علامت تکرار و عود مثل «زناتان شوهر باز کردند» یعنی شوهر تازه کردند و «باز جای بنهند» یعنی بار دیگر در همان جای بگذارند.

روش تفسیر شیخ ابوالفتوح^۷

تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی - علیه الرحمه - از جهت فصاحت لفظ و لطف عبارت بر همه تفاسیر فارسی شیعه رجحان دارد و اگر عبارت او برای مردم زمان ما اندکی غیر مأنوس باشد به اندک

۶. بقره (۲) ۲۳.

۷. برای مطالعه تفصیلی این موضوع رک: نور علی نور، ج ۱، ص ۳۳-۳۸.

مخلص و پرتلاش، نویسنده ای توانا، مدرسی خستگی ناپذیر، بی اعتنا به زخارف دنیا و عشق به خدا و دین سراسر وجودش را فرا گرفته بود. در حکمت، ریاضیات، نجوم و هیئت، ادبیات، تاریخ فقه و اصول و حدیث و تفسیر دستی توانا و سهمی وافر داشت و در همه یا بیشتر این رشته ها تدریس کرد یا آثار قلمی بر جای نهاد و نکاتی نو آورد. افزون بر اینها به زبان های فرانسه، عبری و ترکی مسلط بود و به زبان انگلیسی نیز آشنایی داشت. صفای باطن، طهارت روح، تواضع و بی آلاشی و بی ادعایی مزید بر اینها شده و از او انسانی نمونه ساخته بود و از سوی دیگر منبع الطبع، قله سان، سخت کوش و بلند همت بود. امروزه در حوزه های علوم دینی کمتر کسی است که به اندازه او در ادبیات عربی دست داشته باشد تا چه رسد به ریاضیات و نجوم و ...

موجز نویس و دارای قلمی سنگین بود و از تکرار مکررات و «تسوید مبیضات» بیزار بود، او خود در آغاز ترجمه و شرح تبصره المتعلمین علامه حلی گفته است:

چنین گوید ابوالحسن بن محمد المدعو بالشعرانی (عفی عنه) که مدتی از عمر خویش که در فنون علوم دینی از معقول و منقول مصروف می گردید هنگام مطالعه کتب از تفاسیر و احادیث و اصول و فروع نکاتی لطیف به خاطر می رسید و در وقت ثبت می شد تا آن که به توفیق خدا بسیاری از آنها به رسم تعلیق در حواشی بعضی کتب ضبط گردید ... و مناسب دیدیم بعضی نکات فقهی نیز جایی فراهم گردد و تألیف مستقل را برای گنجاندن آن مناسب نیافتیم چون در تألیف باید به استنساخ مطالب موجود و تکرار مکرر پرداخت. کتب موجود را نیز دیدم غالباً فروع بسیار دارد با مطالب غیر محتاج الیه و جزئیات و تفصیل ملال آور که به کار خواص اهل فن می آید نه عامه مردم ... اما ناچار حاشیه باید بر متنی معلق شود، ضمناً کتاب تبصره علامه را دیدم جامع همه ابواب فقه است و عمده احکام، بی زواید و فروعی که به کار نمی آید، مناسب دانستم که آن را به عبارت فصیح فارسی با حفظ اصطلاح فقها ترجمه کنم ... و اگر قیدی لازم بود بر آن افزایش و نکات منظور در آن آمیزم.

و بدین گونه از تکرار مکررات و تطویل بلا طائل پرهیز کرد و هم کتاب سودمندی مانند تبصره را به فارسی روان ترجمه کرد و هم نکات مورد نظر خویش را در آن گنجانید، او در پایان این اثر گوید:

... اگر اختیار با من بود اذن نمی دادم کسی مطالب این کتاب را برای نفع دنیا و تحصیل مال و جاه بخواند، چون

پند و نصیحت و عبرت بود جایز است و از حکایات کلیده و دمنه و صادح و باغم و مرزبان نامه که برای تعلم و ادب آورده اند پست تر نیست الا آن که خواننده باید بداند آنچه در ضمن تفسیر آیه قرآن آورند مانند خود قرآن صحیح و معتمد نیست و تفسیر امام فخر رازی بر سایر تفاسیر از این جهت رجحان دارد که از امثال این قصص اندک آورده است.

مؤلف اقوال مفسران معروف مانند ابن عباس و قتاده و سدی و مجاهد و دیگران را نقل کرده و هیچ یک را غالباً ترجیح نداده است مگر آن که یکی عام تر باشد و پیوسته گوید تعمیم اولی است یعنی آیه را طوری تفسیر کردن که خاص یک تن و یک قوم یا واقعه نباشد.

آنچه در تفسیر قرآن از اهل بیت (ع) وارد است نیز بیان کرده است و از اقوال مشایخ صوفیه و عرفا در اخلاق و زهد و تهذیب بسیار آورده و ما در جای دیگر گفته ایم: علمای پیشین از اقوال صوفیه احتراز نمی جستند و علت آن را بیان کردیم که چرا به اهل تصوف خوشبین بودند یعنی متصوفانی که از حدود شرع تجاوز نمی کردند.

چاپ های تفسیر روض الجنان

تاکنون این تفسیر چهار چاپ مختلف به خود دیده است:

۱. پنج جلد، رحلی، ج ۱ و ۲ به تصحیح محمد کاظم صبوری طباطبائی تبریزی معروف به ملک الشعرا (۱۳۲۳ ق)؛ ج ۳ تا ۵ به تصحیح سید نصرالله تقوی با مقدمه (خاتمه الطبع) علامه قزوینی: ۱۳۱۳-۱۳۱۵ ش.

۲. ده جلد، به اهتمام استاد مهدی الهی قمشه ای (۱۳۲۰-۱۳۲۲ ش).

۳. دوازده جلد به همراه یک جلد فرهنگ قرآن با عنوان دثر طوبی با مقدمه و حواشی و تصحیح علامه ابوالحسن شعرانی با همکاری علی اکبر غفاری (۱۳۴۷ ش).

۴. بیست جلد به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، چاپ بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

بی شک بهترین چاپ این کتاب، همان چاپ بیست جلدی بنیاد پژوهش های آستان قدس است، چرا که در تصحیح آن از نسخه های فراوانی استفاده کرده اند و چاپ نسبتاً مقبولی ارائه داده اند، گرچه هنوز تا رسیدن به یک متن نزدیک به قلم مؤلف و یک تصحیح انتقادی از این کتاب راه باقی است.

احوال و آثار علامه شعرانی

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی از عالمان وارسته و متقی و

دنیا اشرف از دین نیست و غایت هر عمل باید اشرف از عمل باشد و خدای ناکرده کسی که دین را برای دنیا آموزد دنیا را اشرف از دین می داند.

در این جا به این تذکر تنبه آفرین ایشان گوش جان می سپاریم که فرمود: «آخرین نصیحت آن که علم بی تقوا و ورع را به چیزی نشمرند و سخن علمای دین را سست نگیرند و تعظیم آنان را چه مرده و چه زنده موجب مزید توفیق دانند. ... و من فرصت را این جا غنیمت می شمرم و طلاب علوم دینی را که مانند خود من به کمال علم نرسیده اند بر حذر می دارم که هرگز سوءظن به بزرگان علمای دین نبرند که کمترین کیفر این عمل محرومیت از فیض علوم آنهاست. زهی شقاوت که کسی به بزرگان علمای دین بدبین باشد و سخنان آنان را به بی اعتنائی نگرد. اگر یکی از علما را بینی که بر کلام دیگری انگشتی نهد و خرده گیرد برای آن است که حقیقت را بیش از همه چیز دوست دارند و اگر کسی سهوی یا خطایی کرده است - که باید بر کلامش نکته گرفت - برای آن است که معصوم نبود و در مطلبی چنان که باید دقت نکرد و زود بگذشت و آن سهو در کلامش ماند که اگر باز بار دیگر نظر می کرد اصلاح می فرمود»^۸.

در سال ۱۳۷۲ مصادف با بیستمین سال خاموشی این بزرگمرد، فاضل محترم آقای محسن صادقی با همکاری و همیاری بعضی دوستانش از جمله حجج اسلام حاج سید باقر خسروشاهی و حاج شیخ رضا مختاری یادنامه ای برای گرامیداشت ایشان به عنوان ویژه نامه مجله نور علم (ش ۵۰ - ۵۱) منتشر کرد.

البته در تجلیل از این عالم وارسته حق تقدم با جناب دکتر قوامی واعظ است که در سال ۱۳۴۸ به مناسبت چهلمین روز درگذشت ایشان جزوه ای با عنوان چهره درخشان منتشر کرد و این نخستین شرح حال علامه شعرانی محسوب می شود. اخیراً نیز یادنامه ای با عنوان فرزانه ناشناخته به همت مؤسسه بوستان کتاب قم منتشر شده که - گذشته از ویرایش ناقص و مغلوط بودن بعضی مقالات آن - کاری بزرگ و درخور تقدیر است.

درباره علامه شعرانی ناگفته ها بسیار است و مناسب است شرح حالی در خور و شامل همه ابعاد وجودی و آثار مکتوب ایشان سامان داده شود.

تالیفات علامه شعرانی

علامه شعرانی آثار بسیاری را به جامعه علم عرضه کرده است به طوری که آیت الله حسن زاده آملی می گوید: «آثار آیت الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد». به اختصار چند نمونه از آثار او را بر می شماریم:

- **تألیف:** اصطلاحات فلسفی (فلسفه اولی یا مابعد الطبیعه)؛ تجوید قرآن مجید؛^۹ راه سعادت (اثبات نبوت خاتم الانبیا و حقانیت دین اسلام)؛ نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید به ترتیب حروف تهجی.

- **ترجمه:** ترجمه الامام علی صوت العدالة الانسانیه؛ ترجمه رساله علوم و صناعات فارابی؛ ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه؛ هیئت فلاسفیون که از فرانسه ترجمه کرده اند؛ ترجمه نفس المهموم مرحوم حاج شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه - به نام دمع السجود؛ در مقدمه این کتاب می نویسد: «من این کتاب را برای ذخیره معادم نگاشتم».

وی زمانی که در ترجمه نفس المهموم به اختلاف روایات در مورد روز واقعه عاشورا مبنی بر این که دوشنبه بوده یا جمعه بر می خورد به حساب می پردازد و با استفاده از زیج ها روز دوشنبه را بر می گزیند.^{۱۰}

- **تحقیق و تصحیح:** تصحیح تفسیر صافی؛ تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی؛ تعلیقات بر وسائل الشیعه؛ تعلیقات بر تفسیر کبیر منهج الصادقین اثر ملا فتح الله کاشانی؛ تعلیقات بر وافی مرحوم فیض کاشانی؛ حاشیه بر مجمع البیان؛ تصحیح تفسیر ابوالفتوح رازی.^{۱۱}

سرانجام آیت الله شعرانی در نیمه شب یکشنبه، هفتم شوال ۱۳۹۳ (۵۲/۸/۱۲) وفات کرد و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپرده شد (اعلی الله مقامه و رفع فی فردیس الجنان اعلامه).^{۱۲}

نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان

گفته شد یکی از چاپ های تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، چاپ مرحوم علامه شعرانی و با عنوان روح الجنان و روح الجنان است. بعد از چاپ بیست جلدی بنیاد پژوهش های اسلامی - به جهت چاپ خوب و استفاده از نسخه های فراوان - چاپ علامه شعرانی چون دیگر چاپ های این تفسیر به مهاجوریت افتاد و بیم آن می رفت که تعلیقات ارزشمند علامه شعرانی نیز از بین برود. در این میان به پیشنهاد کنگره ابوالفتوح رازی به احیای آن

۸. برگرفته از نور علم، ش ۵۰ و ۵۱، سرمقاله به قلم آقای رضا مختاری.
۹. رساله شماره یک و دو در شماره ۵۰ و ۵۱ مجله نور علم و نیز در کتاب فرزانه ناشناخته باز چاپ شده است.
۱۰. رک: ترجمه نفس المهموم، ص ۲۰۲ و ۲۰۳ (پانوشت).
۱۱. برای آگاهی از تمام آثار علامه شعرانی رک: مجله نور علم، ش ۵۱ و ۵۰ و نیز نور علی نور، ج ۱، ص ۲۶-۳۰، پیشگفتار.
۱۲. چهره درخشان، ص ۱۷، به تلخیص و اندکی تصرف.



تعلیقات مؤلفان این مجموعه، حدود سه هزار مورد از تعلیقات علامه شعرانی را در دو جلد کتاب با عنوان تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان جمع آوردند تا تکمله ای باشد بر تفسیر بیست جلدی بنیاد پژوهش های اسلامی و به منزله جلد ۲۱ و ۲۲ آن چاپ، چرا که خواننده برای فهمیدن بسیاری از دشواری های تفسیر روض الجنان به تعلیقات علامه شعرانی نیاز دارد.

یکی از مزایای این تعلیقات آن است که آخرین اثر مرحوم علامه شعرانی است. او پس از چاپ تفسیرهایی چون تفسیر منهج الصادقین، مجمع البیان و کتاب های روایی از جمله: وافی، شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول کافی و... با کوله باری از تجربه و علم اندوژی و جمع معلومات اقدام به نشر این تفسیر کرده است که جای جای این تعلیقات بیانگر ژرف نگری و دقت آن بزرگمرد است.

یکی از سختی های تصحیح تفسیر که بر علامه شعرانی رفته است در دسترس نبودن نسخه های گوناگون این کتاب است. علامه شعرانی در تصحیح این تفسیر تنها دو نسخه داشته است که یکی از آن دو هم ناقص بوده است. علامه شعرانی در مقدمه ذخر طوبی - که ابتدا در پایان تفسیر ابوالفتوح رازی و سپس مستقلاً چاپ شد - در یک صفحه مطالبی آورده که بخشی از آن مربوط به دشواری های تصحیح کتاب و تعلیقات ایشان است که خواندن آن خالی از لطف نیست و هو هذا:

سپاس خدای را که تصحیح و تحقیق این تفسیر به پایان آمد و آنچه در نیرو بود در اصلاح الفاظ و بیان معانی آن به کار بردیم. تصحیح اشعار و شواهد اعراب آن کاری بس دشوار بود، بحمدالله آسان به سر آمد و لغات فارسی که امروز غیرمأنوس است در ذیل صفحات تفسیر شد و ترجمه اشعار نیز ذکر گردید و آن همه تحریف و تصحیف که هریک را به صورت عجیب نسخ کرده بود به هیأت اوّل بازگشت و گاه ابیاتی که در این کتاب آمده است با آن که در سایر دواوین و کتب ملاحظه کردیم مخالف بود اما هر دو معنا داشت همان که در این کتاب بود آوردیم و اهل تتبع دانند اختلاف در روایت اشعار بسیار است.

شیوه کار در نور علی نور

آنچه در تفسیر نور علی نور: تعلیقات علامه شعرانی بر روض الجنان آمده است مجموع آن تعلیقات ارزشمندی است که علامه شعرانی در چاپ تفسیر ابوالفتوح رازی نوشته است. شیوه جمع آوری و ترتیب بدین گونه بوده است: ابتدا تعلیقات

علامه شعرانی ویرایش شده و منابع آیات و احادیث و نقل قول های ایشان تخریج شده است، سپس بخشی از متن تفسیر که مرتبط با تعلیقات بوده در بالای هر تعلیقه قرار گرفته است تا این مجموعه خود مستقلاً و بدون مراجعه به اصل کتاب قابل استفاده باشد. همچنین دو مقدمه در آن آمده است: یکی مقدمه فاضل محترم جناب آقای محسن صادقی و دیگری مقدمه پر برگ و علامه شعرانی بر چاپ دوازده جلدی خود که پس از ویرایش و تخریج اقوال در ابتدای کتاب قرار گرفته است.

چند نکته:

۱. مجموعه نور علی نور به ترتیب سوره های قرآن تنظیم شده و آیات مورد بحث در هر تعلیقه آورده شده است.
 ۲. گاهی متن مورد نظر در روض الجنان طولانی بوده یا متن تقطیع شده ابهام داشته است، که در این صورت متن طولانی را تلخیص کرده و داخل قلاب آورده اند یا برای رفع ابهام و ارتباط متن با تعلیقات شعرانی مطالبی داخل قلاب افزوده اند.
 ۳. به چند دلیل عبارات متن تفسیر را از چاپ مشهد انتخاب کرده اند نه از چاپ علامه شعرانی:

الف) چون در چاپ مشهد از نسخه های متعددی استفاده شده، متن پاکیزه تر و بی عیب تری ارائه شده است.
 ب) در نتیجه بسیاری از حواشی علامه شعرانی که احياناً مربوط به نسخ مغلوطنی بوده که از آنها استفاده می کرده، بی فایده و بی موضوع شده و این گونه حواشی نیامده است.

پ) در بسیاری از موارد، مصححان محترم چاپ مشهد با توجه به چاپ علامه شعرانی و تعلیقات ایشان متن خود را تصحیح کرده اند یا این که در پانویس تذکر داده اند که در چاپ علامه شعرانی چنین است. در این گونه موارد نیز از آوردن تعلیقات علامه شعرانی خودداری شده است. البته گاهی در مواردی اندک در متن از چاپ شعرانی استفاده شده و در پاورقی تذکر داده شده که چاپ مشهد نیز چنین است و این در جایی بوده که تعلیقه مرحوم شعرانی کمکی به تصحیح متن می کرده است.

۴. در مواردی لغتی بارها ذیل آیات مختلف معنا شده است که در این گونه موارد سعی کرده اند به جز بار اول، بقیه موارد را حذف کنند.

۵. تعلیقات علامه شعرانی را شماره گذاری کرده اند تا اولاً ارجاع به آنها آسان باشد و ثانیاً در «فهرست موضوعی» از آنها استفاده شود و به جای شماره صفحه به شماره تعلیقه اشاره شود.
 ۶. مبنای تجزیه این مجموعه در دو جلد، چاپ بیست جلدی مشهد بوده است، بدین صورت که تا پایان جلد دهم این چاپ در جلد اول تفسیر نور علی نور و از آغاز جلد یازدهم تا

أَبْلَغُ النَّعْمَانَ عَنِّي مَالِكًا
إِنَّهُ قَدْ طَالَ حَبْسِي وَانْتِظَارِي^{۱۳}

نعمان را از من پیام رسانید که ماندن و نگرانی من دراز شده .
و این شعر را عدی بن زید در حبس نعمان بن منذر گفت و این
عدی سرگذشت بسیار مطول جالب دارد که در اغانی و کتب
دیگر نوشته اند . در آغاز جوانی در دربار انوشیروان بود و زبان
فارسی و عربی می دانست و در عهد هرمز به سفارت روم رفت و
چندی در شام بود و او میان کسری و ملوک حیره وساطت داشت
تا وقتی در ملک پرویز که نعمان بن منذر ملک حیره بود پیامی
برای او برد و نعمان بن منذر از او رنجید و مدت ها به زندان کرد
و او را در زندان کشت . خسرو پرویز به سعایت فرزندش سعید
بن عدی نعمان را به مدائن خواست و چندی در خانقین حبس
کرد آن گاه کشت و خاقانی بدان اشارت کرد در این شعر «زیر پی
پیلش بین شه مات شده نعمان» ، چون در بعض روایات نعمان را
زیر پای فیلان انداخت .

(ب) ذیل شعر زیر که از فرزدق است گوید :

وَإِنَّكَ إِنْ تَخْطُبُ إِلَيْكَ بَنَاتِهِمْ
تُلَاقِي الذَّبِي لَأَقِي يَسَارُ الْكَوَاعِبِ^{۱۴}

یَسَار نام غلامی است چون عاشق پیشه بود او را یَسَار
الکواعب نامیدند و کاعب دختری است که تازه پستان
در آورده باشد و فرزدق در این بیت هجو مخاطب می کند به
پستی نسب و گوید اگر دختران قبیله ما را خواستاری کنی
چنان شوی که یَسَار الکواعب شد و قصه او آن است که یَسَار
عاشق بی بی خود شد و از او کام خواست و بی بی به تعلق
او را از سر خود باز می کرد تا اصرار غلام به غایت رسید و
زن به ستو آمد ، شبی را به او وعده داد ، غلام در آن شب به
امید کام بگرفت آمد . زن از بوی کریه او اظهار نفرت کرد و
گفت ناچار باید تو را بخور دهم . او را بر مجمر نشانید و
مجمر ر زیر جامه های او نهاد و خود پیش او نشست و
دست دراز کرد و آلت غلام در مشت گرفت و تیغ آماده کرده
بود . غلام را اول خوش آمد اما ناگهان احساس سوزشی
کرد گفت : این چیست ؟ بی بی گفت هیچ و تارفت بداند
اصل قضیه چیست ، قضیه از اصل متفی شده بود .

(پ) ذیل ابیات زیر گوید :

لِكُلِّ أَيْبَى بِنْتٍ إِذَا هِيَ أَدْرَكَتْ
ثَلَاثَةَ أَصْهَارٍ إِذَا ذُكِرَ الصِّهْرُ

۱۳ . روح الجنان ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ .

۱۴ . همان ، ص ۱۷۰

پایان جلد بیستم در جلد دوم آورده شد . شایان ذکر است که
مؤلف نیز تفسیر را در بیست جلد قرار داده است .

۷ . در مورد شماره آیات قرآن نیز مبنای شماره گذاری ،
چاپ بیست جلدی روض الجنان است که بر مبنای قرآن های
رایج یعنی رسم عثمان طه مرتب شده که البته در چاپ علامه
شعرانی شماره آیات اندکی با چاپ مشهد متفاوت است .
۸ . در پایان این مجموعه چند فهرست تنظیم و گنجانده شده
است :

الف) موضوعات : فهرست موضوعی شامل همه موضوعات
تعلیق های علامه شعرانی به ترتیب الفبایی است و شماره تعلیق
مقابل آن ذکر شده است ، موضوعاتی از قبیل : تراجم ، تاریخ ،
نقد حدیث ، نقد تفسیر ابوالفتوح رازی ، تصحیح متن تفسیر
ابوالفتوح ، تفسیر علمی ، تفسیر قرآن ، توجیه عبارات ابوالفتوح ،
توحید و ...

ب) لغات و ترکیبات : شامل لغات و ترکیباتی است که
علامه شعرانی در تعلیقات ترجمه و توضیح داده است بسیاری از
این لغات و ترکیبات امروزه کاربرد ندارند ، لغاتی از قبیل ادر ،
ادره ، ادعیاء ، ازغ ، اساکفه ، استره ، افلاختن ، اقابله ، اقوا ،
اکثرات ، بجا ردن ، بحمبانه ، تاسه ، تاغ ، تامور ، تینچه ، خلنج ،
خلوق ، فروختار و ...

پ) کتاب ها : شامل کتاب هایی است که نامشان در متن ذور
علی ذور آمده است .

ت) معصومان و پیامبران .

ث) کسان .

ج) جای ها .

چ) منابع و مأخذ .

محتوای تعلیقات

آنچه را که علامه شعرانی در تعلیقات به آن پرداخته است می توان
در موارد زیر خلاصه کرد :

۱ . ترجمه و توضیح کلمات : در تفسیر ابوالفتوح لغات بسیاری
به کار رفته که امروزه فراموش گشته اند و کاربردی ندارند . این
لغات اعم از فارسی و عربی را علامه شعرانی ترجمه کرده
است . فهرستی از این لغات و ترکیبات در جلد دوم تفسیر نور
علی نور آمده است .

۲ . ترجمه و توضیح اشعار عربی : تمام اشعار عربی ترجمه
شده اند و افزون بر ترجمه فواید تاریخی و نکته های ادبی در این
ترجمه ها آمده است که نمونه هایی از آن را ملاحظه می کنید :

الف) ذیل شعر زیر که از عدی بن زید است ، گوید :

فَرَّوْجٌ يُرَاعِيهَا وَبَيْتٌ يَكْنُهَا
وَقَبْرٌ يُوَارِيهَا وَخَيْرُهُمُ الْقَبْرُ^{۱۵}

برای هر که پدر دختر باشد وقتی دختر به سن بلوغ رسد سه داماد است چون سخن از داماد رود: اوّل شوهری که او را نگاهبانی کند، دیگر خانه‌ای که او را پوشد و گوری که او را پنهان کند و بهتر آنها گور است. چون پیش از زمان پیغمبر (ص) دختران و زنان آزاد بودند و زنا عیب نبود و مردان دختردار که به مقتضای فطرت بشری غیرت داشتند از عمل دختران رنج می‌بردند اما ناچار تابع حکم جامعه بودند به غریزه غیرت دختران را می‌کشند چون از وجود دختران آبروی خود را بر باد رفته می‌دانستند و خود دختران را در شقاوت. تا اسلام حجاب آورد و زنا را حرام کرد و معاشرت زن و مرد را منع فرمود. اکنون هم در امت‌های متوحش مرکز آفریقا زنان آزاد و بر مردان حکومت دارند. بدتر از عرب جاهلیت و در امم متمدن بالعکس، چنان که فرمود «الرجال قوامون على النساء».

ت) ذیل شعر زیر گوید:

رُبَّ مَا تُكْرَهُ النَّفْسُ مِنَ الْأُمِّ
سَرَّ لَهُ فُرْجَةٌ كَحَلِّ الْعَقَالِ^{۱۶}

بسی آدمی که کراهت دارند کاری را و در آن فرج و گشایش باشد آسان مانند باز کردن زانو بند شتر. این بیت از امیه بن ابی الصلت که اشعار او بیشتر دین و ادب است و این بیت را پس از ذکر ابراهیم و فرزندش گفته است که خواست به امر خدا او را ذبح کند و فدا برای او آمد و بعضی نسبت به عبید ابرص داده‌اند.

ث) ذیل این بیت زید بن عمرو گوید:

عَدْتُ بِمَا عَادَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ
إِذْ قَالَ وَجْهِي لَكَ عَانَ رَاغِمِ^{۱۷}

زید بن عمرو بن نفیل از حنفا بود که پیش از بعثت پیغمبر (ص) ترک بت پرستی کرد و او پسر عم خطاب است. و میان این دو بیت او بیت دیگر روایت کرده‌اند: «مستقبل الكعبة وهو قائم» یعنی پناه بردیم به آن که پناه برد به او ابراهیم در حالتی که روی به کعبه ایستاده بود وقتی گفت خدایا روی من توجه به تو دارد و آن را نزد تو به خاک سایم.

۳. نقد ترجمه آیات قرآن در تفسیر روض الجنان: علامه شعرانی

در مورد ترجمه ذیل آیات در تفسیر ابوالفتوح می‌گوید: «ترجمه‌های فارسی تحت اللفظ آیات البته از مؤلف نیست و آن صحت و جزالت که در عبارت وی دیده می‌شود در ترجمه‌ها نیست، گاه نیز غلط فاحش دارد نه از ناسخ و کاتب بلکه از خود

مترجم هر که بوده است، برای رعایت امانت تغییر ندادیم و چون خوانندگان آن را با ترجمه‌های خود مؤلف در عبارت تفسیر مقابله کنند اختلاف آنها از همه جهت ظاهر شود و نسخه قدیمی از قسمتی از این تفسیر که ترجمه داشت با نسخه مطبوع بسیار مخالف بود و از این جهت خوانندگان بر مؤلف یا بر ما خرده نگیرند»^{۱۸}.

نیز ذیل ترجمه آیه ۱۵۸ سوره آل عمران می‌نویسد: «کاتبان فارسی زبان خویشتن را در هر گونه تصرف مجاز می‌دانند و هر لفظ غیر مانوس را به کلمه دیگر مانوس تبدیل می‌کنند با آن که تصرف در سخن و کتاب دیگران مانند تصرف در مال و جان آنها جایز نیست. ترجمه‌های فارسی زیر آیات که در نسخ تفسیر ابوالفتوح - علیه الرحمة - آمده همه مسخ شده است، چون خود عبارت قرآن را پیش نظر داشتند می‌توانستند در ترجمه تغییر دهند. از جمله در ترجمه این کلمه را (واخذای) نپسندیدند و به کلمه دیگر (سوی حکم خدا) تبدیل کردند و نیز عبارت «درشت خوی سطر دل» را در ترجمه «فَطَّأً عَلِيظَ الْقَلْبِ» به «زشت خوی سخت دل» تغییر دادند و ما را دسترسی به عبارت اصلی شیخ ابوالفتوح نبود جز مقداری از آن که از روی نسخه قدیمی دو جزء کتاب متعلق به جانب آقای کی استوان (وفقه الله تعالی) تصحیح کردیم و این نسخه چون قدیمی است به ترجمه‌های آن اعتماد بیشتر بود»^{۱۹}.

درباره ترجمه آیات در تفسیر روض الجنان، خوانندگان را به دو گفتار سودمند و عالمانه توجه می‌دهیم: مقاله دکتر محمد مهدی ناصح در یادنامه طبری با عنوان «ترجمه آیات تفسیر طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی»؛ کتاب تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۱۹۵ - ۲۱۲ که آن هم درباره ترجمه آیات تفسیر روض الجنان مطالبی دارد که بخشی از آن ناظر به نظر علامه شعرانی درباره ترجمه آیات در این تفسیر است.

۴. نقد تفسیر روض الجنان: علامه شعرانی بسیاری از روایات و

اقوالی را که شیخ ابوالفتوح نقل کرده شرح می‌دهد و عبارات عربی آنها را ترجمه می‌کند و در بسیاری موارد با نگاه عالمانه و نقادانه آنها را جرح و تعدیل نموده است، به چند نمونه آن توجه کنید:

الف) مؤلف ذیل آیه ۲۲ سوره بقره درباره آفرینش آسمان داستانی به این شرح نقل می‌کند: «راویان اخبار روایت کرده‌اند

۱۵. همان، ص ۱۸۲.

۱۶. همان، ص ۲۲۹.

۱۷. همان، ص ۳۱۲.

۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴ (صفحه اول از نثر طوی).

۱۹. نور علی نور، ج ۱، ص ۳۲۴، تعلیقه شماره ۷۳۲.

چون به کراع الغمیه رسید افطار کرد و کراع الغمیه به قول معجم البلدان وادئی است در هشت میلی عسفان و چنان مستفاد می گردد که به مکه نزدیک تر است از مدینه و چون مسافر از مدینه به مکه رود در روز اول به کدید یا کراع الغمیه نمی رسد. پس پیغمبر (ص) پیش از آن که به کراع الغمیه رسد روزه بود و پس از آن افطار کرد و مستلزم آن است که اول افطار برای مسافر رخصت بود پس از آن عزیمت شد یا آن که آن حضرت از اول روزه نگرفت و چون ملاحظه فرمود مردم افطار نمی کنند در کراع الغمیه آشکارا آب خواست و در حضور مردم افطار کرد و امر فرمود همه افطار کنند.

باری، پل که در کلام مصنف است در جایی نیافتیم. در سیاق سفر پیغمبر (ص) بسیار بعید می نماید در راه میان مکه و مدینه که آب جاری و شط نیست پل ساخته باشند اما شعبی و شریک در کوفه بودند و جسر و قنطره و باب الجسر در سیاق ذکر سفر آنان و افطار آنها در نزدیک پل و باب الجسر در روایات بسیار وارد شده است و بعید نیست در عبارت کتاب تصحیفی واقع شده باشد.^{۲۳}

چند نمونه از تعلیقات عالمانه علامه شعرانی

گفته شد که تعلیقات علامه شعرانی نمونه یک تصحیح انتقادی است و شما می توانید در مجموعه تعلیقات نور علی نور - که حدود سه هزار تعلیقه بر تفسیر روض الجنان است - موضوعات متنوع علمی را، از جمله کلام، حکمت، فقه، اصول، تاریخ، حدیث، لغت، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، بلاغت و ... بیابید، برای نمونه چندین تعلیقه را با ذکر موضوع آن نقل می کنیم:

نقل مواظظ و اقوال صوفیه

شیخ ابوالفتوح رازی در ذیل بسیاری از آیات به موعظه پرداخته و در بسیاری از موارد از مشایخ صوفیه، گاهی با بردن نام آنها و گاهی بدون نام، مطالبی نقل کرده است. مرحوم شعرانی هم در توجیه این کار ابوالفتوح برآمده و چند جا توضیحاتی داده است:

۱. در ذیل آیه ۱۳۹ سوره بقره مؤلف «فصلی در اخلاص از

۲۰. همان، ص ۶۶-۶۷، تعلیقه شماره ۵۰.

۲۱. همان، ص ۱۰۳، تعلیقه شماره ۱۴۴.

۲۲. روح الجنان، ج ۲، ص ۶۵. شایان ذکر است که در چاپ مشهد صورت تصحیح آن آمده است و در پاورقی این گونه آمده است: آج: افتادگی

دارد؛ لب، مپ ۱ مرء پل رسید آب بخواست و باز خورد.

۲۳. همان.

که چون خدای (تعالی) خواست تا آسمان و زمین بیافریند، جوهری سبز بیافرید چند هفت آسمان و هفت زمین، آن گه به نظر هیبت بدان جوهر نگرید، از ترس خدای (عزوجل) گداخته شد، آبی گشت لرزان.

آن گه فرمان داد تا از آن آب بخاری و دودی برآمد، از آن دود یک آسمان بیافرید و خدای تعالی از بهشت گاوی بفرستاد که او را چهل هزار سر و بود و چهل هزار دست و پای و آن فرشته قدم بر ستام آن گاو نهاد، قدمش نیک قرار نگرفت ...».

علامه شعرانی هم ذیل آن، البته با توجیه عمل ابوالفتوح در نقل این داستان می نویسد: «این عبارت نقل عمل کسی است که در ضمن کار تجربه آموزد و از اول نداند چه باید کرد و خدای تعالی چنین نیست و حدیث البته ضعیف است و مطلق خبر واحد در این ابواب قابل اعتماد نیست و مؤلف برای تصویر عظمت خلق پروردگار نقل کرده است».^{۲۰}

ب) همچنین هنگامی که مؤلف در ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره حکایتی نقل کرده است که در آن نسبت گناه به فرشتگان داده شده است، می نویسد: «این حکایات ضعیف است و نسبت معصیت به فرشتگان جایز نیست و آمدن ملائکه به زمین و شهوت رانی کردن و امثال آن مشتمل بر پند و عبرت نیز نمی باشد. مؤلف برای آن که تفسیرش از قول مفسران خالی نباشد آورده است - والله العالم».^{۲۱}

۵. تصحیح انتقادی: بعضی ها تصور می کنند هر آنچه که در نسخه خطی آمده درست است و نمی توان به هیچ وجه آن را تغییر داد، غافل از آن که نساخ یا کاتب نیز می تواند دچار سهو شود و ناخواسته به تحریف دست زده باشد. در این گونه موارد آنچه که ما از شیوه مصححان برجسته سراغ داریم این است که غلط بین را در متن درست کرده و در پاورقی تذکر می دهند که متن چنین بوده است و صورت غلط را از متن در پاورقی می آورند. مرحوم علامه شعرانی نیز چنین نموده است و بارها به غلط بودن نسخه اشارت کرده و صورت صحیح را نگاشته است و موارد تصحیفی را ذکر کرده است. به نمونه زیر توجه کنید:

در نسخه ای که علامه شعرانی داشته است عبارتی بدین گونه آمده است: «... عبدالله عباس گفت که رسول (ع) عام الفتح در ماه رمضان از مدینه بیرون آمد چون به پل رسید آب خواست و باز خورد ...».^{۲۲}

علامه شعرانی در ذیل آن گوید: «ابن اسحاق گوید در سیره که چون پیغمبر (ص) به کدید رسید آب خواست و نوشید و افطار کرد و کدید در معجم البلدان گوید در ۴۲ میلی مکه است بین عسفان و امج و در کتاب کافی و من لایحضره الفقیه گوید:

بلکه به سنت ثابت شده و به قرآن مرتفع گردیده است. ۲۶

جمع و تدوین قرآن

علامه شعرانی در مورد جمع و تدوین قرآن نظرش این است که سوره های قرآن را خود پیغمبر (ص) به دستور جبرئیل مرتب کرد و مؤید آن، این است که پیغمبر اکرم (ص) به بعضی سوره ها با نام آنها اشاره می کرد؛ مؤلف ذیل آیه ۲۸۱ سوره بقره می نویسد: «... ابو صالح روایت کند از عبدالله عباس که گفت چون آیت فرود آمد، جبرئیل (ع) گفت خدای تعالی می فرماید که این آیت بر سر دوست و هشتاد آیت از سوره البقره بنه ...».

علامه شعرانی در حاشیه چنین توضیح می دهد: «تأیید آن می کند که سوره های قرآن را خود پیغمبر (ص) به دستور جبرئیل مرتب کرد و بقره همین اندازه آیه داشت که هست و این معنا در احادیث متواتر است که پیغمبر (ص) نام سوره های قرآن را می برد و اسامه را بر لشکری امیر ساخت چون سوره بقره از حفظ داشت و در قرآن کریم است «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» ۲۷ یا «فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلَهُ مُفْتَرِيَاتٍ» ۲۸ و این که بعضی اهل حدیث گویند قرآن آیات متفرقه بود بعد از رحلت آن حضرت جمع کردند صحیح نیست، شاید سوره ها را در مصحف جمع کردند نه آیات را در سور». ۲۹

قرائت و رسم الخط قرآن

مؤلف در بسیاری موارد درباره وجوه قرائت آیات و رسم الخط قرآن بحث کرده است. علامه شعرانی هم حواشی بسیاری در این مورد دارد که یک مورد آن را در این جا می آوریم. مؤلف در ذیل آیه ۳۸ سوره مائده می نویسد:

قَوْلُهُ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ...». سیبویه گفت نصب این جا در عربیت بهتر باشد و کذلک و قوله: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» و در شاذ عیسی بن عمر به نصب خواند و این خلاف آن است که قراء بر اویند و رفع او بر ابتداست و خبر او فاقطعوا است ...

علامه شعرانی در حاشیه می نویسد: «فقه های اسلام گویند: اگر در قرآن وجهی در عربیت جایز باشد اما قرآن نخوانده باشند و

کلام علما و مشایخ» ترتیب داده است و علامه شعرانی در حاشیه چنین می گوید: «مؤلف از نقل کلام مشایخ صوفیه احتراز نمی جست، چون بسیاری از آنان شیعی و متشرع بودند و سخنان عالی گفتند و تنفر از آن صوفی رواست که از حدود شرع پای فراتر نهد و بدان مقید نباشد». ۲۴

۲. مؤلف در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می گوید: «... بهلول مجنون را گفتند: بنده کی متوکل باشد؟ گفت: آن که که از خلق غریب شود و به حق قریب و حاتم اصم را گفتند: حدّ توکل تو کجاست؟ گفت: بنای آن بر چهار چیز است ...».

علامه شعرانی در حاشیه بعد از معرفی بهلول و حاتم بن علوان اصم می نویسد: «اگر گویی مؤلف چرا از مشایخ صوفیه روایت کرده است گوییم: همه آن مردمی که صوفیه از مشایخ خود می شمارند بدعت گذار نبودند، بلکه آنان حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و دیگر ائمه رانیز از مشایخ خود شمردند، دیگر آن که سخن حق را از هر کس باید فرا گرفت که «الحکمة ضالّة المؤمن»، چنان که اصولیان و محدثین و علمای عربیت و قرائت اصطلاحات از اهل سنت گرفته اند، مثل صحیح و موثق و ضعیف و اجازه و مسند و مرسل و مناو له و وجاده و مدابجه و غیر ذلک. به هر حال، صوفیان در عهد مؤلف چنان متفور نبودند که در عهد ما چون بدعت در این عهد بیشتر است». ۲۵

ناسخ و منسوخ

مؤلف در زمینه «نسخ آیات» نظر خاصی دارد و چندین جا در تعلیقات نکاتی را متذکر شده است، در ذیل آیه ۲۴۱ سوره بقره می گوید:

سعید بن المسیب گفت: این آیت منسوخ است بقوله تعالی: «فَنَصَفْ مَا فَرَضْتُمْ» و به نزدیک ما اعتبار کنند اگر هر دو آیت به یک جا آمده باشند مخصوص بود و منسوخ نبود و اگر آن آیت پیش از این آمده باشد این منسوخ بود ...

علامه شعرانی در حاشیه می نویسد: «بعض اهل حدیث در ناسخ و منسوخ قرآن مبالغه کرده و چنان آن را بزرگ می دارند و تهویل می کنند که قرآن را اعتبار نماند و حدیث را ترویج کنند. گویند از بس در قرآن ناسخ و منسوخ است و محکم و متشابه و عام و خاص به ظاهر آن تمسک نمی توان کرد و جواب آن را علما در کتب اصول گفته اند و ما در این جا گوییم: ناسخ در قرآن هست و منسوخ در قرآن نیست و هر آیه که در قرآن موجود باشد حکم آن منسوخ نشده غیر همین آیه و دو آیه دیگر که مشهور و متواتر است و موجب اشتباه کسی نخواهد شد. هر چه در شریعت، حکم منسوخ باشد پیش از نسخ در قرآن نبوده است،

۲۴. نورهلی نو، ج ۱، ص ۱۱۳، تعلیقه شماره ۱۶۹.

۲۵. همان، ص ۳۲۷ و ۳۲۸، تعلیقه شماره ۷۴۱.

۲۶. همان، ص ۲۱۱ و ۲۱۲، تعلیقه شماره ۴۲۹.

۲۷. بقره (۲) ۲۳.

۲۸. هود (۱۱) ۱۳.

۲۹. نورهلی نو، ج ۱، ص ۲۵۴، تعلیقه شماره ۵۴۸.

۱. مؤلف در ذیل آیه ۲۷ سوره رحمن می نویسد: «ذو الجلال و الإکرام؛ خداوند بزرگواری و گرامی کردن بندگان. محمد بن کعب القرظی گفت: یک روز رسول (ع) بر سبیل امتحان کعب الأحبار را گفت: یا کعب، ذو الجلال و الإکرام، اکرام می دانیم، جلال چه باشد...».

و علامه شعرانی در حاشیه می نویسد: «این سخن که رسول (ص) از کعب الاحبار معنی جلال را پرسید غلط است چون علمای رجال و سیر اتفاق کردند که کعب پس از رحلت آن حضرت به مدینه آمد و اسلام آورد و اصلاً آن حضرت را ندیده بود». ۳۲

۲. مؤلف در ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره می گوید: «عبدالله عباس گفت: تابوت و عصای موسی در بحیره طبریه است در دریای طبرستان...».

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «دریای طبرستان زاید است از ناسخین کتاب یا از یکی از روایت که پنداشت بحیره طبریه همان دریای طبرستان است، آن را به این تفسیر کرد و بحیره طبریه در فلسطین است و دریای طبرستان در شمال مازندران». ۳۳

دقت های ادبی

گاهی علامه شعرانی با توجه به قوانین علم نحو و دیگر علوم ادبی تفسیر ابوالفتوح را نقد کرده است. مؤلف در ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره می نویسد: «مفضل گفت: اصل نکاح جماع بود، پس به کثرت استعمال در عقد نیز استعمال کردند...».

علامه شعرانی در حاشیه می نویسد: «بیشتر لفظ غیر قبیح را برای معنای قبیح استعاره آورند نه بالعکس چنان که وطی به معنای گام نهادن و مقاربت نزدیک شدن و امثال آن. پس نمی توان گفت نکاح در اصل برای وطی بوده پس از آن در عقد استعمال کردند». ۳۴

تأملات کلامی

مؤلف جابه جا مسائل کلامی را مطرح کرده و علامه شعرانی هم توضیحاتی در ذیل آنها آورده و احیاناً آنها را نقد کرده است. مؤلف در ذیل آیه چهل سوره نساء می گوید: «... و ثواب عمل

قرائت آن متواتر نباشد جایز نیست. بعضی علمای متأخر که آن را جایز شمرده اند قولشان معتد نیست و به مخالفت آنان اعتنا نباید کرد، چون قول کسی را که در علمی بصیرت ندارد در هیچ مذهب و هیچ صناعت معتبر نشده اند و شاید کسی اهل لغت و نحو و طب و نجوم و غیر آن نباشد و لغت غلطی را صحیح پندارد و استعمال کند یا ماضی را به جای مستقبل یا دوا می مفیدی را مضر داند یا زهره را نزدیک تر از ماه شمارد، قول آنان را در اقوال نباید شمرد. همچنین کسی که از قاعده قرائت و علم قرآن بی بهره است اگر تجویز کند قرآن را مطابق علم نحو بدون تواتر از قراء و نقل آن می توان خواند، قول او معتبر نیست». ۳۰

پاسخ به شبهات روز

گاهی علامه شعرانی ذیل تفسیر نکاتی را توضیح می دهد که ناظر به مسائل روز و در واقع پاسخ به برخی شبهات مطرح شده است. مؤلف در ذیل آیه چهل سوره مائده می گوید:

«يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» آن را که خواهد عذاب کند و آن را که خواهد بیامرزد. در اول اعنی در باب عذاب استحقاق معتبر است به ادله عقل و اجماع امت که از روی حکمت جز آن را نخواهد که عقاب کند که مستحق باشد و عقاب نامستحق نخواهد.

علامه شعرانی در حاشیه در حکمت حد سرقه گفته: «این همه تأکید برای دفع توهم ملاحده و منکران دین اسلام است که بعید می شمارند برای اندکی مال دست مردی ناقص شود و به حکمت پروردگار در حد سرقه ایراد می کنند. از این جهت ملاحظه شود که عطف کاذب و سستی ایمان در اکثر ممالک اسلامی و تقلید نصارا آنان را از اجرای حکم الهی باز می دارد و به جای آن چند حکم درباره دزد مجری می دارند که مؤید فساد و مروج دزدی است، از جمله آنان را حبس می کنند و مردم باید به دادن مالیات مصارف معیشت او را بر عهده گیرند، دیگر آن که دزدان در زندان تبادل فکر می کنند و نوآموزان از استادان فن دزدی یاد می گیرند و کامل می شوند، سیم آن که زن و فرزند آنها که غالباً فقیر و بی سرپرست می مانند در کوچه ها آواره و به فساد و دزدی مجبور می شوند، چهارم آن که دزدان را که آزاد کرده اند و مدت زندان به سر آمد اجازه کسب و کار نمی دهند و چاره دیگر غیر دزدی ندارد». ۳۱

دقت های تاریخی و نقد اقوال

علامه شعرانی در مواردی با توجه به روایت های تاریخی و گاهی با مقایسه نقل ها با تاریخ ولادت و وفات افراد، مطالب ابوالفتوح را نقد می کند که دو مورد آن را می آوریم:

۳۰. همان، ص ۴۴۸، تعلیقه شماره ۱۰۶۱.

۳۱. همان، ص ۴۵۰، تعلیقه شماره ۱۰۶۷.

۳۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۳۱، تعلیقه شماره ۲۷۴۵.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۳، تعلیقه شماره ۴۶۵.

۳۴. همان، ص ۱۸۰، تعلیقه شماره ۳۵۰.

کسی به کسی ندهند و بر فعل کسی دیگری را عقاب نکنند
 علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «اگر گویی نماز و حج استیجاری چگونه است که ثواب عمل زنده را برای مرده نویسند گوئیم: ثواب عمل زنده برای زنده است و آنچه خداوند تعالی به مرده دهد تفضّل است نه استحقاق، چنان که اگر وصی و وارث به وصیت عمل نکنند عقاب بر همان است که تخلف کرده نه میت و بر این اجماع اهل عدل است».^{۳۵}

قصص قرآن

علامه شعرانی در حاشیه تفسیر آیه «وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^{۳۶} با اشاره به فلسفه ذکر قصص در قرآن در حاشیه می نویسد:

طریقه قرآن - چنان که گفتیم - در نقل حکایات اقتضای بر موضع عبرت است نه تفصیل و جزئیات و مردم قصه دوست می خواهند در حکایت تفصیل آن را بدانند و برای یافتن آن به هر وسیله دست فرا می برند و بسا دروغ و غلو و مبالغه که عادت مردم جاهل است در حکایات داخل می کنند که سود ندارد، بلکه گاهی زیان دارد، چون صورت دین و حکایات دینی را در نظر بسیاری زشت می کند و موجب گمراهی می شود، مثلاً بلندی قامت عوج بن عنق و بزرگی بساط سلیمان (ع) و آشکال عجیبه یا جوج و مأجوج و نشستن دیو بر ملک و تخت حضرت سلیمان و عاشق شدن حضرت داود به زن سرهنگ خود اوریا و توسل برای کشتن او و آمدن هاروت و ماروت به زمین و زنا کردن با فاحشه زهره نام و مسخ شدن آن به صورت ستاره و امثال این امور بسیار از حرص مردم به تفصیل حکایات و سؤال از غیر امام و پیغمبر برخاسته است و در این آیه خداوند نهی فرمود پیغمبر را به نمایندگی امت که در این امور از کسی سؤال نکنند و آنچه به کار عبرت نمی آید در صدد تحقیق آن نباشند از جمله عدد اصحاب کهف که سه بود یا پنج یا هفت و موضع عبرت، نگاه داشتن خداست جماعتی را در خواب مدتی طویل به خرق عادت که مدت آن هم بر ما مجهول است. اما مردم هفت تن گفتند و نام آنها معین کردند و زمان خواب رفتن و بیدار شدن و سلطان هر دو وقت را و رنگ سنگ و نام او، نام کوه و غار وی و سایر چیزها که دلیل بر صحت آن نیست و فایده ای بر دانستن آن مترتب نی، جز آمیختن قول کسانی که معصوم از خطا نبودند و اختلاف بسیار داشتند و تناقض بی شمار با کلام خداوند صادق که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ

خَلْفَهُ»^{۳۷}. باری درباره اصحاب کهف به مفاد قرآن اکتفا باید کرد و در روایت ضعیف و قول غیر معصوم تردید باید داشت.^{۳۸}

ذوالقرنین کیست؟

در میان مفسران درباره ذوالقرنین چندین نظر وجود دارد. نظر علامه شعرانی این است که ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است و چند دلیل برای آن ذکر کرده است:

ذوالقرنین لقب اسکندر مقدونی است و مشهور نزد مفسرین همین است و امام رازی گوید: کسی که به شرق و غرب و شمال عالم رفته و همه را تسخیر کرده باشد اگر غیر اسکندر بود او هم مانند اسکندر معروف می شد و همه می شناختند با آن که کسی جز وی بدین عمل معروف نیست و ابوریحان بیرونی نقل کرده است که ذوالقرنین ابوکرب حمیری بود ولیکن جهانگیری وی افسانه ای است بی اصل و ثمر و گویند عمر بن خطاب معتقد بود ذوالقرنین یکی از فرشتگان خداست و شاید علت آن بود که قرآن نمی خواند و فکرش متوجه چیزهای دیگر بود و نویسنده این حواشی گوید: یکی از ادله قول مشهور سؤال یهود است، چون آنان ابوکرب را نمی شناختند اما اسکندر نزد آنان معروف بود و در کتب تاریخ خود اخبار وی را نوشته بودند، چون او به بیت المقدس آمد عالم بزرگ یهود را با حرمت و تعظیم پذیرفت و دین آنها را آزاد گذاشت و اجازه داد در شهرهای خود به همان احکام و شریعت تورات عمل کنند و قوانین دولتی یونانیان برای آنها لازم نباشد. از این جهت اسکندر را بزرگ می داشتند اگر چه پس از وی جانشینان او با یهود بدرفتاری کردند و دلیل دیگر بر قول مشهور آن که خداوند نقل اخبار انبیا می کند یا کسانی که مانند انبیا در نشر خیر و آداب و اخلاق تأثیر بسیار داشتند و از انبیا گذشته هیچ یک از پادشاهان جهان آن اندازه مؤثر نبود و در تأدیب و تهذیب و تعلیم علوم آن کوشش نکرد که اسکندر کرد.^{۳۹}

روش شناسی تفسیر ابوالفتوح

گاهی مؤلف در ذیل آیات قصه های عجیب و غریب از

۳۵. همان، ص ۳۷۷، تعلیقه شماره ۸۷۴.
 ۳۶. کهف (۱۸) ۲۲.
 ۳۷. فصلت (۴۱) ۴۲.
 ۳۸. نور علی نور، ج ۲، ص ۸۸۱، تعلیقه شماره ۲۰۴۹.
 ۳۹. همان، ص ۸۹۷، تعلیقه شماره ۲۰۸۱.

نیست و اگر ندانیم کدام از این روایات صحیح است هم مقصّر نیستیم و شاید هیچ یک درست نباشد و تسمیه را علتی دیگر بود.^{۴۳}

ادبیات فارسی

علامه شعرانی در ادبیات فارسی هم دستی دارد و گاهی نکاتی را توضیح می دهد، مثلاً:

۱. مؤلف در ذیل آیه ۳۷ سوره شعراء می گوید: «به تو آرد هر جادوی دانا را».

علامه شعرانی در حاشیه چنین توضیح می دهد: «جادو خود به معنی ساحر است و جادوگر صحیح نیست».^{۴۴}

۲. مؤلف در ذیل آیه ۸۱ سوره قصص می نویسد: «... همه بگریختند و جز دو کس با او [قارون] نماندند. موسی (ع) گفت: یا اَرْضُ خُذِيهِمْ؛ ای زمین بگیر ایشان را تا به زانو به زمین فرو شدند، دگر باره گفت: یا اَرْضُ خُذِيهِمْ؛ ای زمین بگیر اینان را تا به کمر بست به زمین فرو شدند...».

و علامه شعرانی در حاشیه می گوید: «کمر در اصل لغت فارسی چیزی است که بر میان می بندند و آن جای از تن را که کمر بر او بسته می شود میان گویند و کمر گفتن آن مجاز است به علاقه حال و محل و اگر حقیقت خواهیم باید کمرگاه گفت یعنی جای بستن کمر یا کمر بست و کمر بند و امثال آن».^{۴۵}

به نظر علامه شعرانی بسیاری از روایات شأن نزول معتبر نیست. مؤلف در ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره می نویسد: «سهل بن سعد گفت: در آیت «مَنْ الْفَجْرُ» نبود، به اول صحابه رسول بیشتر به شب دو رَسَن پیش خود بنهادندی و اعتبار می کردند، خدای تعالی برای بیان بفرستاد: مَنْ الْفَجْرُ.»

علامه شعرانی هم در حاشیه می گوید: «به نظر بعید می رسد که خداوند اول بهترین عبارت را ادا نفرماید تا چون مردم به اشتباه می افتند آن را اصلاح کند و اعتبار به بسیاری از روایات شأن نزول نیست به دلیل آن که در آن اختلاف دارند و درست آن است که بگوییم خداوند از اول عبارت تام فرمود».^{۴۶}

آفرینش زمین و آسمان و داستان های پیامبران نقل می کند و علامه شعرانی نقل آنها را از باب این که مؤلف می خواسته تفسیرش از این اقوال خالی نباشد یا این داستان ها مشتمل بر حکمت و موعظه است، دانسته است.

۱. مؤلف در ذیل آیه شش سوره طه می گوید: «عبدالله عباس گفت: زمین بر پشت ماهی است و ماهی بر روی آب است و طرفی ماهی که سرو و دنبال اوست در زیر عرش ملتی اند به هم آمده و زیر دریا سنگی سبز هست که سبزی آسمان از اوست و آن سنگ آن است که خدای تعالی در سورت لقمان گفت: «فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ...»^{۴۰} و آن سنگ بر سر وی گاو است و پای های گاو بر تری نهاده است و زیر تری کس نداند تا چیست مگر خدای تعالی و آن گاو دهن باز کرده است چون دریاها همه یکی شود در شکم آن گاو شود و دریاها خشک شود».

علامه شعرانی چنین می نویسد: «این سخنان را نه برای آن نقل می کنند که خود بدان معتقدند یا خواننده را بدان معتقد سازند، بلکه تا کتاب از اقوال مشهوره خالی نباشد و رسم علمای اسلام است در هر علم از توحید و فقه و اصول و تفسیر و حدیث اقوال باطل را نقل می کنند تا مردم نپندارند در نقل خیانتی کردند و چیزهایی که نپسندیدند به سلیقه خود از دین حذف کردند و شاید حق همان بود که حذف کردند».^{۴۱}

۲. مؤلف در ذیل آیه یک سوره ذاریات می نویسد: «... موسی برگشت و می گفت: ای خدایی که روزی خلقان به امر تو است، یکی را باران می باید و یکی را آفتاب و یکی را باد می باید و یکی را هوای ساکن آرمیده و تو خداوند همه را مراد بدهی و به حسب مصلحت روزی به هر یک رسانی چنان که تو دانی».

علامه شعرانی در حاشیه می نویسد: «از این خبر معلوم می گردد که علمای ما در سند اخبار قصص چرا مسأله می کردند، چون آنچه متضمن حکمت و تعلیم و موعظه بود برای فایده اش می آوردند و اگر در اصل حکایت مناقشه بود در آن تعلیم مناقشه نبود و عاقلان می دانند مقصود اصلی از نقل حکایات عبرت و موعظه است و موعظه حق است، اگرچه وقوع حکایات مشکوک بود و در اثبات آن اصرار نداشتند».^{۴۲}

۳. مؤلف در ذیل آیه ۱۹۸ سوره بقره می نویسد: «... پس برای تذلل و خضوع حاج و صبر ایشان بر وقوف در این روز در این موقف [عرفه] این نام ها بر روز و بر جای نهادند».

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «این اختلاف در وجه تسمیه عرفه دلیل است که مؤلف گفتار مفسران را برای اعتماد و اعتقاد بدان روایت نمی کرد، بلکه برای آن که کتاب از گفتار آنان خالی نباشد و دانستن آن که عرفه را چرا عرفه گفتند از ضروریات

شأن نزول

۴۰. لقمان (۳۱) ۱۶.

۴۱. نورهلی نور، ج ۲، ص ۹۲۲ و ۹۲۳، تعلیقه شماره ۲۱۲۹.

۴۲. همان، ص ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰، تعلیقه شماره ۲۶۸۵.

۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۶، تعلیقه شماره ۲۸۷.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۱۹، تعلیقه شماره ۲۳۳۴.

۴۵. همان، ص ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶، تعلیقه شماره ۲۴۱۳.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۴۱، تعلیقه شماره ۲۳۸.

جواز تغییر عبارت در روایات

علامه شعرانی استشهد به متن روایات و به کلمات و حروف و تقدیم و تأخیر آنها را جایز نمی‌داند، چرا که برخلاف الفاظ و تعبیرات قرآن، حفظ الفاظ روایات و ضبط آنها در میان روایان واجب نبوده است. مؤلف در ذیل آیه ۲۶۷ سوره بقره می‌گوید: «... قیس بن ابی عرزّه الغفاری گفت: ما را در عهد رسول (ع) در مدینه سمسار خواندندی. رسول (ع) آمد و ما را نامی نهاد از آن بهتر، گفت: یا معشر التجار (ای جماعت بازرگانان) هذا البیع یحضره اللغو والکذب والیمین فشیوبه بالصدقه؛ این بیع را لغو و دروغ و سوگند در وی شود، آن را با صدقه به یک جا برآمیزی».

علامه شعرانی هم در حاشیه می‌نویسد: «در اسد الغابه از داود طیالسی عبارت پیغمبر (ص) را چنین آورده است: «یا معشر التجار انه یخالط بیعکم هذا الحلف فشیوبه بالصدقه».^{۴۷} غرض من از نقل آن بود که تا این حد نقل به معنا را با تغییر عبارت جایز می‌دانستند و کسی از مسلمین این گونه تغییر را منکر نشمرده است تا مرد نامجرب و غیر مطلع نیندازد حفظ الفاظ روایت و ضبط آن مانند قرآن واجب است و می‌توان به هر کلمه و حرف و تقدیم و تأخیر و فتح و ضم آن استشهد کرد. در قرآن به تمام حروف و خصوصیات عمل او احتجاج باید کرد و در روایات صحیح به حاصل مضمون».^{۴۸}

ذلت ابدی یهود

علامه شعرانی در مواردی به ذلت ابدی یهود و نقد حکایات ایشان پرداخته است. مؤلف در ذیل آیه ۵۵ سوره آل عمران می‌نویسد: «... خلاف کردند فی معنی قوله: «فَوَقَّ الذِّینَ کَفَرُوا» که این «فَوَقَّیْتُ» به چیست. بعضی گفتند به حجّت و بعضی گفتند به مملکت و قهر و غلبه و از این جاست که پادشاهی در رومیان است که ترسایان باشند و در جهودان نیست و جهودان مادام مقهور و مغلوب باشند...».

علامه شعرانی در حاشیه می‌گوید: «اکنون هم که دولتی دارند قائم به نصارت و این خبر قرآن از اخبار غیبی است، تا کنون آنچه دیده ایم مؤمنان به حضرت عیسی (ع) که مسلمانان یا مسیحیانند بر کفار بت پرست یا یهود تفوق داشتند و اینها زیر دست آنان بودند و خدای وعده داده است که تا قیامت هم چنین باشد و خدای نفرموده که نصارا بر مسلمانان غالب باشند».^{۴۹}

حکم وجوب و حرمت در وظایف اخلاقی

علامه شعرانی نظر کسانی را که در وظایف اخلاقی حکم وجوب و حرمت را روانی دارند رد می‌کند و چند آیه در تأیید

نظر خود می‌آورد. مؤلف در ذیل آیه ۳۲ سوره نساء می‌نویسد: «ضحاک گفت: روا نباشد که کسی تمنای حال کسی کند، نبینی که حق تعالی چگونه حکایت کرد از آنان که تمنای مثل حال قارون کردند «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»^{۵۰}، آن گه چون او را و اموال او را خسف کردند بر آن تمنای پشیمان شدند، چنان که خدای تعالی از ایشان باز گفت: «و اصحیح الذین تمنوا مکانه بالانس یقولون و ینکان الله یسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر لو لا ان من الله علینا لخصف بنا...»^{۵۱}.

علامه شعرانی نیز در حاشیه می‌گوید: «بسیاری از مردم گویند در وظایف اخلاقی حکم وجوب و حرمت نیست و این آیه رد ایشان است، چون اگر تمنای مثل مال قارون حرام نبود متمنی سزاوار خسف عذاب نمی‌گشت و در تأیید این آیات بسیار است مثل قوله تعالی «یوم لا ینفع مال و لا بنون»^{۵۲} «الا من اتی الله بقلب سلیم»^{۵۳} و مانند «ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً»^{۵۴} و لکن اعمال ظاهر که بر جوارح پیداست هر کس ببند می‌داند مرتکب آن معصیت کرده و حکم به فسق او می‌کند، اما عمل قلبی چون پیدا نیست مرتکب را در انظار مردم آلوده جلوه نمی‌دهد».^{۵۴}

دشوارترین آیه قرآن از جهت اعراب

علامه شعرانی مشکل ترین آیه از جهت اعراب را آیه ۱۰۷ سوره مائده می‌داند و در حاشیه تفسیر این آیه می‌نویسد: «مجمع البیان گوید: این آیه با آن که پیش از این گذشت از مشکل ترین آیات قرآن است در اعراب و معنا و حکم و در هیچ یک از مظان تحقیق چیزی پرفایده تر و عمیق تر و جامع تر از آنچه خود در این جا آوردم نیافته ام و بالله التوفیق».^{۵۵}

و هم در همان کتاب مجمع البیان از قول زجاج آورده است که دشوارترین مواضع قرآن در اعراب این آیه است.^{۵۶} و نویسنده این حواشی گوید: رساله ای در دست دارم، توفیق اتمام آن را از خداوند می‌خواهم در وجوه اعراب آیه و

۴۷. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲۲.

۴۸. نورهلی نور، ج ۱، ص ۲۴۵، تعلیقه شماره ۵۲۳.

۴۹. همان، ص ۲۹۱، تعلیقه شماره ۶۴۳.

۵۰. قصص (۲۸) ۷۶.

۵۱. همان، آیه ۸۲.

۵۲. شعراء (۲۶) ۸۸ و ۸۹.

۵۳. اسراء (۱۷) ۳۶.

۵۴. نورهلی نور، ج ۱، ص ۳۷۳، تعلیقه شماره ۸۶۵.

۵۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۵۶. همان، ص ۲۵۷.

غالباً بر سه اصل عمده است: اول حرمت نفوس که احکام قصاص و دیات بر آن مبتنی است؛ دوم حرمت مال مردم که احکام بیع و معاملات مطلقاً مبنی بر آن است؛ سیم احترام عمل دیگران که احکام اجاره و جعاله و حرمت تسخیر بندگان خدا و جبر و قهر آنان ناشی از آن است. و خضر هر سه اصل را نقض کرد: غلامی بی گناه را کشت و کشتی را هنگام خطر شکست و خود و موسی را به کار بی اجرت برای ناکسان مشغول ساخت و از فقه غیر ابواب عبادت و نکاح را باقی نگذاشت تا بدانند بالاتر از فقه نیز علمی هست، چون فقه برای نظم ظاهر زندگی دنیوی است و چون بشر از غیب خبر ندارد خداوند برای آنان شریعت فرستاد و حکم شریعت بر ظاهر نهاد نه بر واقع، پس آن که از واقع آگاه است مقامش برتر است از آن که تنها ظاهر داند الا آن که مردم طاقت تحمل حکم وی را ندارند.

و اگر اتفاقاً کسی بر حقیقت آگاه گردد و حکم ظاهر فقه بر خلاف آن باشد باید متابعت واقع کند و معامله ای که به عقد ظاهر موافق حکم شرع صحیح واقع شود و توبدانی صاحب آن راضی نیست بر تو حرام است و آن که بر تو اعتماد کند در گزیدن بهترین متاع و ارزان ترین قیمت و تو رعایت صلاح او کنی بهای آن که می ستانی بر تو مباح نیست که «غبن المسترسل سحت»^{۵۹} و زنی که به لفظ گوید به نکاح دائم تو در آمدم و توبدانی به دوام نکاح راضی نیست هم بر تو حرام است و چون بدهکار باشی به کسی که او نداند اصل یا مقدار آن را و توبدانی و نگوئی و به اندک مالی صلح کنی باز بر تو حرام است و غیر ذلک صحت ظاهری برای جاهل به واقع است»^{۶۰}.

ماهیت جن

درباره جن و ماهیت آن علامه شعرانی مطالبی از تفسیر غرایب القرآن نیشابوری نقل کرده است. مؤلف در ذیل آیه یک سوره جن می گوید: «قوله تعالى «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ». بگویی ای محمد که وحی کردند به من که گروهی از جنیان گوش به آواز من کردند که من قرآن می خواندم و بشنیدند و گفتند: ما قرآنی عجب می شنویم. مفسران گفتند: اینان نه کس بودند از جنیان نصیبین که گوش با قرائت رسول کردند ...

ترجیح هر یک بر دیگری و فواید فقهی که از هر یک مستفاد می گردد و شرح این موضع از تفسیر به کار دانشمندان خرده بین می آید و بیشتر خوانندگان را از تفصیل آن ملالت افزون گردد، لذا از بیان آن خودداری کردیم»^{۵۷}.

تفسیر علمی قرآن

علامه شعرانی گاهی به تفسیر و تطبیق آیات با علوم طبیعی و علوم روز کرده که امروزه به آن «تفسیر علمی قرآن» اطلاق می شود. مؤلف در ذیل آیه ۸۸ سوره نمل می نویسد: «قوله: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا»؛ و تو بینی یا محمد کوه های جامد، یعنی ایستاده و ثابت. «وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ»؛ آن که آن همچنان رود که ابر رود تا به روی زمین افتد و باز راست شود... . فکتیبی گفت: معنا آن است که تو پنداری که این کوه ها ایستاده است و آن رونده باشد و هر چیز که بزرگ بود چنین نماید به خیال چون کشتی که اهل کشتی پندارند که ایستاده است و آن رونده باشد».

علامه شعرانی هم در حاشیه می گوید: «بعضی مردمان زمان ما گویند این آیه دلالت بر حرکت زمین دارد و این مسائل از آنها نیست که پیغمبران برای بیان آن مبعوث شوند»^{۵۸}.

حکم ظاهری و حکم واقعی در قصه موسی و خضر

در داستان حضرت موسی و خضر (ع) نکات ظریفی وجود دارد که علامه شعرانی به یکی از آن نکات اشاره کرده است. مؤلف در ذیل آیه ۸۲ سوره کهف می گوید: «... عکرمه گفت آن گنج مالی بود و ابودردار روایت کرد از رسول (ع) که او گفت: زرو سیم بود، «وكان أبوهم صالحاً» و پدرشان صالح بود. گفتند نام او کاشح بود و گفتند هفتم پدرشان بود که صالح بود و او مردی سیاح بود. محمد بن المنکدر گفت: خدای تعالی به صلاح مردی صالح نگاه دارد فرزندش را و فرزند فرزندش را و آن سرایی که او در آن جا باشد و همسایگانی که پیرامن سرای او باشند».

علامه شعرانی هم در حاشیه می گوید: «این حکایت از موسی (ع) خاص قرآن است و در تورات و سایر کتب یهود و نصارا نیست و موسی (ع) صاحب شریعت و فقه بود و خداوند او را بدین واقعه از مرتبه فقه و شریعت آگاه ساخت تا تشبیهی باشد برای اتباع وی که به فقه نازند و خضر را در علم برتر از وی نهاد، چنان که در صدر قصه گذشت. و چنان که معلوم است مبنای فقه

۵۷. نورعلی نور، ج ۱، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، تعلیقه شماره ۱۱۵۸.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۴۷، تعلیقه شماره ۲۳۹۸.

۵۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳۹۸۲.

۶۰. نورعلی نور، ج ۲، ص ۸۹۵ و ۸۹۶، تعلیقه شماره ۲۰۸۰.

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «تحقیقات علمی بزرگان علما غالباً در تفاسیر فارسی نیامده است، چون تفسیر فارسی را برای عامه نوشته اند به قصص و حکایات اکتفا کرده و گاهی احکام فقه و ادب را نیز افزوده اند. اما در تفاسیر عربی همه گونه مطلب علمی هست خصوصاً در تفسیر امام فخر رازی و نیشابوری، از جمله احوال علمای اسلام در باره جن و شیاطین، نیشابوری گوید: آنان از موجودات مجردند نه جسمانی و نه متحیز و اگر هم جسم لطیف باشند لازم نیست ضعیف باشند و کار سخت نتوانند و دلیل وجود آنان قول انبیا است و نیز گویند: جنیان اصلاً مجردند مانند انسان و شاید تعلق به اجزای عنصری گیرند مانند آتش و آن آتش که جن از آن خلق شده جسم اثیری و لطیف باشد و گوید: خلاف است که شیاطین و جن دو نوعند یا یک نوعند با اختلاف عوارض؛ اشرارشان را شیطان گویند و معتدلان را جن و الله العالم».^{۶۱}

فلسفه احکام

مؤلف در ذیل آیه دو سوره نور می نویسد: «و حکم زنا ثابت شود به یکی از دو چیز: اما به اقرار فاعل و دوم به گواهی چهار گواه مسلمان عدل آزاد که در یک مجلس بر او گواهی دهند به زنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحله. اگر گواهی نه بر این وجه دهند، به گواهی ایشان حکم زنا ثابت نشود و ایشان را حد مفتری باید زدن، هر یکی را هشتاد تازیانه».

علامه شعرانی هم در حاشیه گوید: «با این شرایط هرگز زنا ثابت نمی شود، چون مرد و زن کار در خفیه می کنند جایی که یک تن فاسق هم نیست تا به چهار عادل چه رسد، و لکن مقصود از حد تعظیم قباح فعل است گرچه مجازات واقع نشود».^{۶۲}

حکمت چیست؟

مؤلف در ذیل آیه دوازده سوره لقمان می گوید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ. آن که گفت: ما لقمان را حکمت دادیم یعنی عمل و علم و فهم و اصابت و سداد رأی».

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «خداوند به این آیه برای مسلمانان بیان کرد که حکمت نعمتی است بزرگ که خداوند به هر کس نهد و کسی که لایق آن باشد نعمت بزرگی به او داده است و عقل و فهم که بدان چیزها را بداند و حقایق اشیاء را دریابد مذموم نیست. اگر گویی اهل شرع از حکمت

مذمت می کنند، گوییم: محال است مسلمان در مقابل نص قرآن سخنی مناقض آن گوید و اگر کسی از عقل و حکمت مذمت کند در حقیقت مخالفت قرآن کرده است و اگر گویی مراد از این حکمت احکام شریعت است، گوییم: صحیح نیست، زیرا که لقمان پیغمبر نبود و آنچه می گفت به وحی نمی گفت بلکه به فهم و عقل می گفت و اگر گویی بعضی به متابعت عقل طبیعی و دهری شدند، گوییم: آن به متابعت وهم است نه عقل».^{۶۳}

منزلت زنان

مؤلف در ذیل آیه ۱۲۷ سوره اعراف می نویسد: «فرعون جواب داد که: «سُقِّلْتُ أَبْنَاهُمْ...» و برای آن که قوت موسی (ع) دیده بود و علو کلمه او دانسته که به او چیزی نتواند کردن، گفت: هم با سر آن کار شویم که به اول می کردیم از کشتن پسران بنی اسرائیل و رها کردن دختران، چه آن سال ها که او را خبر دادند که در این سال مولودی آید که ملک تو بر دست تو بشود. او بفرمود تا کودکان نرینه را می کشتند. چنان که قصه آن برفت. و برای آن زنان را گفت رها کنیم این جا تا کسانی باشند که ایشان را خدمت کنند و ایشان از شر ایشان ایمن باشند که زنان را شوکت کارزار نباشد».

علامه شعرانی در حاشیه توضیح می دهد: «از قدیم ترین امم که تاریخ آنان را می دانیم زنان را شغل دیگر بوده است و مردان را شغل دیگر و سیاست و جنگ و امور عامه مردم پیوسته به دست مردان بود نه زنان و استمرار این قاعده دلیل آن است که حکمی است طبیعی و تغییرپذیر نیست مگر در قبائل بدوی و وحشی که فساد و صلاح عادات و رسوم در زندگی آنان تأثیری ندارد».^{۶۴}

چشم زخم

مؤلف در ذیل آیه ۶۹ سوره یوسف می نویسد: «... و مصر را چهار دروازه بود، ایشان پراکنده شدند و به هر چهار دروازه در مصر شدند، چنان که یعقوب فرموده بود. «مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»؛ از خدای تعالی هیچ غنا نکرد آن دخول ایشان

۶۱. همان، ص ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹، تعلیقه شماره ۲۸۳۷.
 ۶۲. همان، ص ۹۸۵، تعلیقه شماره ۲۲۵۳.
 ۶۳. همان، ص ۱۰۷۲، تعلیقه شماره ۲۴۴۶.
 ۶۴. همان، ج ۱، ص ۵۷۸، تعلیقه شماره ۱۳۸۲.

علامه شعرانی هم در حاشیه می نویسد: «اتفاق مسلمانان نسبت به کعبه معظمه است نه نسبت به مسجد، زیرا که اگر چنان مقابل مسجد بایستد که مواجه کعبه نباشد نماز صحیح نیست. کسی که بیرون مسجد نزدیک آن بایستد برابر گوشه مسجد چنان که مقابل کعبه نباشد نمازش باطل است و بیرون حرم نسبت به حرم همچنین. پس مناط قبله کعبه است با آن که در قرآن مسجد الحرام را نام برد، اما اجماع مسلمانان از صدر اسلام و عمل آنان دلیل آن است که مراد از آن کعبه است.

دو عبارت که نسبت به مذهب ما داد با یکدیگر مخالفند، چون اگر واجب باشد اهل عراق روی به رکن عراقی کنند و رکن عراقی در کعبه است، کافی نیست روی به حرم کنند بی آن که متوجه کعبه باشند، پس مناط قبله کعبه است نه حرم.

و علمای متأخر گویند قبله برای نزدیک عین کعبه است و برای دور جهت آن است و جهت کعبه عبارت از آن است که چون عین کعبه را ندانند همه آن سمت ها که احتمال وجود کعبه در آن می رود جهت است و نماز روی به همه آن سمت ها صحیح است و آن حد که یقین داریم سمت کعبه نیست از جهت خارج است و حق آن است که واجب اصلی استقبال عین کعبه است و جهت واجب اضطراری است. لذا هر چه می توان در جهت تزییق باید کرد پس اگر احتمال سمت کعبه را در چهار انگشت محصور توان کرد یک شبر را جهت قرار ندهد و هکذا» ۶۸.

یک نکته و پیشنهاد

سخن خود را با این پیشنهاد پایان می برم: اگر تلاشی شود که تمام تعلیقات و نوشته های تفسیری مرحوم علامه شعرانی در مجموعه ای جمع آید تبدیل به یک مجموعه با ارزشمندی خواهد شد که راهگشای مبتدیان و متتهیان خواهد بود. برای جمع نکته های تفسیری ایشان افزون بر حاشیه های تفسیر منهج الصادقین، مجمع البیان، روض الجنان و صافی باید از همه آثار ایشان استفاده شود.

از درهای پراکنده مگر حاجتی که در دل یعقوب بود که آن حاجت روا شد و آن شفقت پدران بود بر فرزندان و ترس و اندیشه او از چشم بد».

علامه شعرانی در حاشیه درباره چشم زخم گوید: «در روایات صحیحه آمده است که العین حق، چشم زدن درست است و آیه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا^{۶۵}» هم دلیل آن است و حکما نیز وجه آن را بیان کرده اند و در اشارات ابوعلی سینا مذکور است و این که جاهلان چشم زخم را از خرافات می پندارند صحیح نیست» ۶۶.

مدت خواب اصحاب کهف

مؤلف در ذیل آیه ده سوره کهف می نویسد: «گفتند اکنون بیایی تا امشب با غاری شویم و آن جا بخسپیم و فردا تدبیر خود سازیم. آن شب در غار شدند و بختند و خدای تعالی خواب بر ایشان مستمر کرد تا سیصد و نه سال بختند و کس راه با ایشان نبرد...».

علامه شعرانی در حاشیه توضیح می دهد: «بنابر آن که ۳۰۹ سال در قرآن برای مدت خواب آنان است و خداوند تعالی تصدیق فرموده و چنان که گفتیم نصارا گویند ۱۵۰ سال یا ۱۵۷ سال خفتند و قول آنان اعتبار ندارد و ۳۰۹ سال در قرآن هم منقول از جماعتی است و حق آن است که مدت خواب آنان معلوم نیست» ۶۷.

قبله

علامه شعرانی متخصص در ریاضیات و هیئت و نجوم بود و در تعلیقات عالمانه خویش جابه جا نکاتی را تذکر داده یا نقد کرده است، در مورد جهت قبله نیز مطالبی آورده است. مؤلف ذیل آیه ۱۴۴ سوره بقره می نویسد: «... و دگر آن که اتفاق مسلمانان است که اگر روی به جانبی کند از جوانب و اگر همه طرفی و کناری باشد نمازش درست بود.

اکنون بدان که تعیین قبله مختلف است به اختلاف احوال حاضران. کعبه قبله آن کس است که او در مسجد الحرام باشد و مسجد قبله آن کس است که بیرون مسجد بود در حرم و حرم قبله آن کس است که بیرون حرم بود از چهار جانب و اهل عراق روی به رکن عراقی کنند و اهل یمن روی به رکن یمانی کنند و اهل شام روی به رکن شامی کنند و اهل غرب روی به رکن غربی کنند، این مذهب ماست و جمله فقیهان مخالفند ما را».

۶۵. قلم (۶۸) ۵۱.

۶۶. نور علی نور، ج ۲، ص ۷۵۴، تعلیقه شماره ۱۷۶۶.

۶۷. همان، ص ۸۷۲، تعلیقه شماره ۲۰۳۰.

۶۸. همان، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶، تعلیقه شماره ۱۷۵.